

بررسی و نقد جایگاه تسمیه‌گرایی در معرفت‌شناسی دانش اقتصاد

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۴/۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۹/۲۰

محمدجواد توکلی*
محمدجواد قاسمی اصل**

چکیده

برخی اقتصاددانان ادعا کرده‌اند علم اقتصاد تنها مبتنی بر اندیشه تسمیه‌گرایی شکل می‌گیرد و شکل امروزی این تفکر را شیوه تبیین فرضیه‌ای - استنتاجی دانسته‌اند. طبق این تحلیل، در فضای تفکر اسلامی که بر ذات‌گرایی استوار است، امکان شکل‌گیری دانش اقتصاد اسلامی و به کارگیری شیوه تبیین فرضیه‌ای - استنتاجی وجود ندارد. مقاله با استفاده از روش تحلیلی به بررسی این ادعا می‌پردازد.

این ادعا به خاطر توجه صرف به ذات‌گرایی افلاطونی که مدعی وجود عینی برای کلیات است، در تعریف و کارایی ذات‌گرایی به خطا رفته است. این در حالی است که مفاهیم کلی مورد استفاده در دانش اقتصاد، مفاهیمی انتزاعی و اعتباری می‌باشند. بر این اساس، نزاع ذات‌گرایی و تسمیه‌گرایی در مورد عینیت مفاهیم کلی، خدشه‌ای به علم اقتصاد وارد نمی‌کند. همچنین از آنجا که ذات‌گرایی هستی‌شناختی با تسمیه‌گرایی روش‌شناختی منافات ندارد، شیوه تبیین فرضیه‌ای - استنتاجی، در اقتصاد اسلامی مبتنی بر ذات‌گرایی، قابل استفاده است.

واژگان کلیدی: تسمیه‌گرایی، ذات‌گرایی، تبیین فرضیه‌ای - استنتاجی، مفاهیم کلی، معرفت‌شناسی، دانش اقتصاد.

طبقه‌بندی JEL: C12, A19, Z12

*. عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). Email: mj_tavakoli2@yahoo.com.

**دانش‌پژوه دکترای فلسفه اقتصاد مؤسسه امام خمینی (ره) (نویسنده مسئول).

Email: ghasemi2561@anjomedu.ir.

مقدمه

برای هر اندیشمند اقتصاد اسلامی نخستین لازمه پژوهش در دانش اقتصاد اسلامی، روشن شدن مبانی معرفت‌شناختی لازم جهت تحقق و تولید دانش اقتصاد اسلامی است. یکی از این مبانی، امکان تحقق دانش اقتصاد اسلامی است. برخی حامیان اقتصاد سرمایه‌داری، تسمیه‌گرایی را مشخصه و عامل تحقق و تحرک دانش اقتصاد خوانده‌اند (غنی‌نژاد، ۱۳۷۶ / طبیبیان و همکاران، ۱۳۸۰). اهمیت موضوع از آنجا ناشی می‌شود که طبق این ادعا، با التزام به ذات‌گرایی که گرایش مسلط در اندیشه اسلامی است، امکان دستیابی به دانش اقتصاد اسلامی وجود ندارد.*

هنگامی اهمیت موضوع مضاعف می‌شود که بلاگ مدعی می‌شود، تمایز معرفت‌شناختی این دو دیدگاه به تمایز روش‌شناختی می‌انجامد؛ یعنی ذات‌گرایی به تعریف از ماهیت و چیستی و تسمیه‌گرایی به تبیین چگونگی و علل تغییر رفتارها و کارکردها می‌پردازد و به تعیین آنچه در واقعیت امر وجود دارد کاری ندارد (بلاگ، ۱۳۸۷، ص ۱۶۳). امکان و کارآمدی انحصار فعالیت علمی به شناخت چگونگی و صرف‌نظر کردن از معرفت به چیستی که طبق نظر بلاگ مدعای تسمیه‌گرایی است، نیازمند بررسی است.

اصحاب این تلقی معتقدند نظریه تبیین فرضیه‌ای - استنتاجی، ثمره گرایش از ذات‌گرایی به تسمیه‌گرایی است (غنی‌نژاد، ۱۳۷۶)؛ بنابراین استفاده از این شیوه نیز در انحصار تفکر تسمیه‌گراست و ذات‌گرایی بهره‌ای از این روش تبیین ندارد که به معنی عدم امکان استفاده از این شیوه تبیین در نظام‌های فکری ذات‌گرا همچون اقتصاد اسلامی و سایر علوم اسلامی است.

این ادعا را می‌توان به دو شیوه تاریخی و منطقی مورد بررسی و نقد قرار داد:

* ذات‌گرایی و تسمیه‌گرایی حول محور اثبات یا نفی مفاهیم کلی شکل گرفته است. در این تحقیق، چهار نوع استعمال این دو اصطلاح مطرح می‌شود؛ بنابراین جهت رفع ابهامی که دامنگیر این دو اصطلاح شده است، ذیل عنوان «شناخت اصطلاح ذات‌گرایی و تسمیه‌گرایی» مقصود از این دو واژه در کاربردهای گوناگون تبیین خواهد شد. همین تبیین، پرده از مغالطه استدلال مورد نقد بر خواهد داشت. تبیین حدود و نوع ذات‌گرایی موجود در دانش اقتصاد اسلامی، درخور تحقیق مستقل است.

۱. در تحقیق تاریخی، بررسی وقوع یا عدم وقوع شیوه تحقیق تسمیه‌گرایانه در طول تاریخ دانش اقتصاد مورد اهتمام است؛ مثلاً عملکرد اقتصاددانان کلاسیک و سایر مکاتب اقتصادی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد که آیا بر اساس تسمیه‌گرایی به تحقیق پرداخته‌اند؟ نقد تاریخی دو ویژگی دارد: اولاً با اثبات اینکه مکاتب اقتصادی از تسمیه‌گرایی تبعیت نکرده‌اند، روشن می‌شود که مدعیان در عالم فرضی یا به صورت آرمانی به بحث پرداخته‌اند؛ ثانیاً روش تاریخی قاعده به دست نمی‌دهد؛ یعنی حتی اگر ثابت شود که مکاتب اقتصادی از تسمیه‌گرایی تبعیت نکرده‌اند، مدعی خواهد گفت آنها راه را اشتباه رفته‌اند و مسیر درست از تسمیه‌گرایی می‌گذرد.

۲. در بررسی منطقی، صرف‌نظر از وقوع چنین شیوه تحقیقی، صحت یا بطلان ادعای مطرح‌شده بررسی عقلانی می‌شود. باین‌حال، از آنجاکه دغدغه این تحقیق یافتن مسیر حق برای اقتصاد اسلامی نیز هست، بحث منطقی سزاوارتر است؛ زیرا توصیف عملکرد مکاتب اقتصادی، چه درست و چه نادرست، این دغدغه را پاسخ نخواهد داد؛ بنابراین در ادامه، مدعای این جریان بر اساس مبانی منطقی و معرفتی بررسی خواهد شد.

پرسش اصلی این است که تسمیه‌گرایی چه نقشی در تحقق دانش اقتصاد و نظریه تبیین در این دانش می‌تواند داشته باشد؟ فرضیه تحقیق این است که هیچ‌گونه ترتب منطقی بین تسمیه‌گرایی و تحقق دانش اقتصاد یا شیوه تبیین فرضیه‌ای - استتاجی وجود ندارد.

پیشینه تحقیق

درباره ارتباط تسمیه‌گرایی با دانش اقتصاد، آثاری منتشر شده که در ادامه به مهم‌ترین موارد اشاره می‌شود:

غنی‌نژاد (۱۳۷۶) در مقدمه و گفتار اول کتاب *معرفت‌شناسی علم اقتصاد* به طرح ادعای وابستگی دانش اقتصاد به تحقق تفکر تسمیه‌گرایی و جامعه آزاد می‌پردازد. وی گردش از ذات‌گرایی به تسمیه‌گرایی را عامل رشد علم اقتصاد در جامعه آزاد غرب می‌داند.

مالجو (۱۳۷۷) در مقاله «تأملی در ارتباط بین ارزش‌های فردگرایانه و تأسیس علم اقتصاد» به نقد انحصار تعریف اقتصاد بر اساس فردگرایی - و نومیالیسم - پرداخته است.

طیبیان و همکاران (۱۳۸۰) در فصل سوم کتاب آزادی خواهی نافرجام همین فکر را با تفصیل بیشتری دنبال کرده‌اند و منشأ معرفت‌شناختی و فلسفی اندیشه مدرن را تحول از ذات‌گرایی به تسمیه‌گرایی دانسته‌اند.

عربی و لشکری (۱۳۸۳) نیز در کتاب توسعه در آینه تحولات ذیل سه عنوان «غلبه تسمیه‌گرایی، زمینه‌ساز فردگرایی»، «تأثیر کل‌گرایی فلسفی بر علوم اجتماعی و فلسفه سیاسی» و «تأثیر فردگرایی بر علوم اجتماعی و فلسفه سیاسی» به این موضوع پرداخته‌اند. مارک بلاگ (۱۳۸۷) در بخش دوم کتاب روش‌شناسی علم اقتصاد ذیل عنوان «بازگشت به ذات‌گرایی» این بحث را به‌اجمال مطرح کرده است.

جابری (۱۳۸۸) در رساله دکترای خود با عنوان «بررسی و تحلیل مبانی معرفت‌شناختی و ارزشی علم اقتصاد متعارف و علم اقتصاد اسلامی» شواهد و استنادات غنی‌نژاد را نقد می‌کند.

عموم این تحقیقات، چه مدعی و چه منکر، از کنار مفهوم مورد نظر از تسمیه‌گرایی به سهولت گذشته‌اند، درحالی‌که لازم است مقدمتاً این مفهوم و نظریات رقیب آن به‌خوبی بازشناسی شود. نقطه‌ضعف تحلیل مدعیان ارتباط یگانه بین دانش اقتصاد و نظریه فرضی - استنتاجی با تسمیه‌گرایی دقیقاً همین اجمال در تعریف است که در این مقاله موشکافی می‌شود.

تسمیه‌گرایی و رشد دانش اقتصاد

ده‌ها سال است که اندیشمندان اسلام‌گرا با دغدغه ایجاد اقتصاد اسلامی به تفکر و تحقیق مشغول‌اند. این دغدغه را اموری تهدید می‌کند که شاید پایه‌ای‌ترین تهدید برای این تلاش‌ها رسوخ این تفکر باشد که به‌طورکلی تحقق چیزی به نام اقتصاد اسلامی امکان ندارد. این تهدید و شبهه درباره دانش اقتصاد اسلامی ممکن است از جهات مختلف معرفت‌شناختی به وجود آید که در این مقاله بنا داریم به یکی از این اشکالات که توسط طیفی از اقتصاددانان و فلاسفه علم ترویج می‌شود، بپردازیم که وجود رابطه مستقیم بین پذیرش تسمیه‌گرایی و ایجاد و رشد دانش اقتصاد است. ادعا شده است که دانش اقتصاد از

آن جهت رشد کرد (محقق شد) که ادعاهای ذات‌گرایانه را کنار گذاشت و به سمت تسمیه‌گرایی رفت.

غنی‌نژاد مدعی است که «شکل امروزی تفکر نومیالیستی (تسمیه‌گرایی)، نظریه تبیین فرضی - استنتاجی است» (غنی‌نژاد، ۱۳۷۶، ص ۲۵)؛ زیرا در مرحله فرض، بخشی از واقعیت را مورد لحاظ قرار می‌دهیم و از آن استنتاج می‌کنیم و اگر جز این باشد، علم مستقلی به نام اقتصاد شکل نمی‌گیرد؛ «چراکه علم اقتصاد جنبه‌های خاصی از فعالیت‌های انسانی را در جامعه از سایر فعالیت‌ها و از کل نسج اجتماعی منتزع می‌کند. این انتزاع تنها در حوزه تعقل فرضیه‌ای معنا دارد و گرنه به‌طور عینی فعالیت‌های اقتصادی انسان از سایر فعالیت‌هایش غیر قابل تفکیک‌اند» (همان، ص ۳۸).

لازمه ادعا این است که هر مجموعه‌ای بخواهد درباره اقتصاد اظهار نظر صائبی داشته باشد و به دانش اقتصاد دست یابد، باید مبانی معرفتی تسمیه‌گرایی را بپذیرد. به جهت اهمیت این ادعا و لوازم آن، در این مقاله به بررسی بُعد معرفت‌شناختی آن پرداخته می‌شود.

در مورد نسبت دانش اقتصاد با ذات‌گرایی و تسمیه‌گرایی، این پرسش مطرح شده است که آیا اقتصاد به دنبال چیستی موضوعات و مسائل است یا از چگونگی آنها بحث می‌کند؟ این پرسشی است که وجه فارق تسمیه‌گرایی و ذات‌گرایی در اقتصاد به حساب آمده است. طبق نظر بلاگ (۱۳۸۷) اگر به دنبال چیستی هستیم، ذات‌گرا و اگر به دنبال چگونگی باشیم، تسمیه‌گرا محسوب می‌شویم (بلاگ، ۱۳۸۷، ص ۱۶۳ / طالعی، ۱۳۹۴، ص ۱۳۳).

بلاگ (۱۳۸۷) در مقایسه بین اندیشه ذات‌گرای افلاطون و ارسطو با اندیشه تسمیه‌گرایی جدید که توسط امثال نیوتن وارد محیط‌های عملی شد، می‌گوید: «معرفت نزد افلاطون و ارسطو چهار مرحله دارد: ۱. مشاهده رویدادهای منفرد؛ ۲. شماره‌گذاری استقرایی رویدادها؛ ۳. ادراک شهودی ذات و ماهیت - که در رویدادها خصلت فراگیر دارد؛ ۴. لحاظ این مفهوم فراگیر در تعریف پدیده مورد نظر؛ اما در تسمیه‌گرایی روش‌شناختی امثال نیوتن، هدف علم، توصیف چگونگی رفتار اشیا در شرایط مختلف به یاری قوانین فراگیر است و به تعیین آنچه در واقعیت امر هستند، کاری ندارد» (بلاگ، ۱۳۸۷، ص ۱۶۳). قوانین فراگیری که در تسمیه‌گرایی روش‌شناختی مورد اتکا هستند همان فرضیه‌های تجربی ناظر به نظم در

امور طبیعی یا اجتماعی است (غنی‌نژاد، ۱۳۷۶، ص ۲۵) که در روش فرضیه‌ای - استنتاجی استفاده می‌شود؛ بنابراین ذات‌گرایی روش‌شناختی تعریف‌گراست، درحالی‌که تسمیه‌گرایی روش‌شناختی تبیین‌گراست و به تبیین علی‌تغییرات می‌پردازد. اهتمام این طرز فکر صرفاً به کاربرد عملی و پیش‌بینی‌پذیری است و با واقع‌گرایی بیگانه است. غنی‌نژاد در کتاب مقدمه‌ای بر معرفت‌شناسی علم اقتصاد در مورد آثار و نتایج مترتب بر ذات‌گرایی و تسمیه‌گرایی در علوم از جمله در دانش اقتصاد، می‌نویسد: «آزادی و تساهل از نتایج تبعی تفکر نومیالیستی (تسمیه‌گرایانه) است؛ چراکه این تفکر الزاماً منتهی به رقابت بین افراد (اهل علم و تحقیق) برای ارائه مفاهیم و فرضیه‌های جدیدتر و بهتر می‌شود ... حال آنکه در تفکر یونیورسالیستی (ذات‌گرایانه) الزاماً جایی برای آزادی و تساهل وجود ندارد» (همان).

از مباحثی که از ایشان نقل شد، می‌توان نکات زیر را برداشت کرد:

- الف) ذات‌گرایی نظریه/فلاطون و پیروان وی و تسمیه‌گرایی تفکر دنیای جدید است.
- ب) اختلاف در ذات‌گرایی و تسمیه‌گرایی به تفاوت در هدف از دانش منجر می‌شود؛ یکی به دنبال پاسخ به چیستی و دیگری در جست‌وجوی پاسخ از چگونگی است. طبعاً این تفاوت سبب تفاوت در روش‌شناسی و روش تحقیق خواهد شد.
- ج) اختلاف در ذات‌گرایی و تسمیه‌گرایی سبب بروز آثار متفاوتی در علم و محیط‌های علمی می‌شود. تسمیه‌گرایی ملازم با آزادی، تسامح و تساهل در فضای علمی می‌شود که خود منجر به نشاط و رونق علمی می‌شود؛ اما ذات‌گرایی با جمود و انحصارگری در محیط‌های علمی همراه است.
- د) دانش اقتصاد بر اساس تفکر فرضیه‌ای - استنتاجی به دست می‌آید که شکل امروزی اندیشه تسمیه‌گرایی است.
- ه) در بیرون از فضای تفکر انتزاعی تسمیه‌گرایی تحقق دانش اقتصاد امکان ندارد.
- ریشه این پنج ادعا را می‌توان دوگانه ذات‌گرایی - تسمیه‌گرایی دانست. برای روشن‌تر شدن منظور ایشان و قضاوت درباره نتیجه‌گیری‌ها، طی شش مرحله به بررسی این نظریات پرداخته می‌شود:

۱. تبیین مفهوم تسمیه‌گرایی و ذات‌گرایی - برای اینکه مشخص شود آیا تصویری که از این دو مفهوم ارائه شده درست است؟؛
۲. بررسی نقش تسمیه‌گرایی و ذات‌گرایی در شناخت مفاهیم اقتصادی - زیرا بحث ذات‌گرایی و تسمیه‌گرایی عمدتاً درباره مفاهیم است؛
- ۳ و ۴. بررسی ادعای وجود اهداف و آثار علمی متمایز بین تسمیه‌گرایی و ذات‌گرایی؛
۵. بررسی نقش تسمیه‌گرایی در نظریه تبیین فرضیه‌ای - استنتاجی؛
۶. تحلیل نقش معرفت‌شناختی تسمیه‌گرایی در شکل‌گیری دانش اقتصاد.

۱. شناخت اصطلاح ذات‌گرایی و تسمیه‌گرایی

برای تبیین محل نزاع لازم است تصویر روشنی از تسمیه‌گرایی ارائه شود. مقدمتاً یادآوری می‌شود که طبق تقسیمات منطقی، تصورات یا جزئی و یا کلی‌اند. تصور کلی عبارت است از مفهومی که بتواند نمایشگر اشیا یا اشخاص متعددی باشد؛ مانند مفهوم انسان که بر افراد بی‌شمار انسان صدق می‌کند و تصور جزئی عبارت است از صورت ذهنی که تنها نمایشگر یک موجود باشد؛ مانند صورت ذهنی ملاصدرا (مصباح یزدی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۶۵). درباره وجود و حقیقت تصورات کلی شش نظریه وجود دارد (همان):

یک مفاهیم کلی واقعیتی عینی و خارج از ظرف زمان و مکان دارند. ادراک کلیات از قبیل مشاهده مجردات و مثال‌های عقلانی (مثل افلاطونی) است.

دو ادراک کلی یادآوری حقایق عقلی است که روح انسان قبل از تعلق به بدن، در عالم مجردات مشاهده کرده است و بعد از تعلق فراموش کرده و با دیدن افراد مادی برایش یادآوری می‌شود.

سه ادراک کلی یعنی مشاهده حقایق از راه دور که با ادراک حسی، نفس مستعد برای مشاهده این مجردات می‌شود (ملاصدرا، علامه طباطبائی).

چهار تصور جزئی مبهم؛ به این صورت که بعضی از خصوصیات صورت جزئی و خاص حذف شود و قابل انطباق بر اشیا یا اشخاص دیگر شود (هیوم).

پنج) اساساً مفهومی به نام مفهوم کلی نداریم و الفاظی که گفته می‌شود دلالت بر مفاهیم کلی دارد، در واقع نظیر مشترکات لفظی است که دلالت بر امور متعددی می‌نماید؛ مانند نام خانوادگی همه افراد یک خانواده (اوکامی، بارکلی، اثبات‌گراها).

شش) نوع خاصی از مفاهیم ذهنی و با وصف کلیت که در مرتبه خاصی از ذهن تحقق می‌یابد و درک‌کننده آن عقل است (مشهور فلاسفه به تبع ارسطو).

این شش نظریه را می‌توان در قالب سه گرایش عمده نشان داد: ۱. تصویر حداکثری از مفاهیم کلی، معتقد به وجود عینی برای این مفاهیم است. ۲. تصویر میانه، برای مفاهیم کلی وجود ذهنی را قبول دارد. ۳. تصویر حداقلی، این مفاهیم را فاقد وجود عینی و ذهنی می‌داند. نظریه اول، دوم و سوم نماینده تصویر اول، نظریه ششم نماینده تصویر دوم و نظریه چهارم و پنجم نماینده تصویر سوم است.

معتقدان به نظریه پنجم را در اصطلاح «تسمیه‌گرا» می‌گویند که با نظریه چهارم نزدیکی بسیار دارد. ظاهراً سرچشمه این نظریه افکار ویلیام اوکامی است. فلاسفه تجربه‌گرایی چون جان لاک، برکلی و دیوید هیوم به این نظریه متمایل‌اند. به نظر بارکلی، تصور مفهوم کلی مجرد از عوارض ممکن نیست. الفاظ کلی وجود دارند؛ ولی معانی کلی وجود ندارند. اگر تصور جزئی را با صرف‌نظر از مشخصات فردی به عنوان نماینده و نمایانگر دیگر افراد نوع در نظر بگیریم، به این اعتبار کلی است؛ بنابراین کلیت گونه‌ای اعتبار است. هیوم نیز مفاهیم کلی را به عنوان نوعی اصیل و متمایز از مفاهیم جزئی رد می‌کند. ویتگنشتاین از واژه «شباهت خانوادگی» برای اطلاق عناوین کلی بر جزئیات استفاده می‌کند. در عصر حاضر، اثبات‌گراها و فلاسفه تحلیلی از این فکر حمایت می‌کنند (همان/ فنائی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۳-۱۶۳).

با این توضیح، چند اشکال یا ابهام در نظریه مورد بحث رخ می‌نماید:

۱. ذات‌گرایی که مورد نقد این دیدگاه قرار گرفته است، تنها بر نظریه اول و دوم صدق می‌کند. متأسفانه در نظریه مذکور، یک معنا از ذات‌گرایی، مطرح شده و از بحث درباره نظریه مشهور فلاسفه و اندیشمندان اسلامی صرف‌نظر شده است. این نقص، ادعای ایشان و محدوده نزاع را دچار ابهام و مغالطه طرد شقوق دیگر (خواص، ۱۳۸۸، ص ۱۵۰) کرده است.

۲. ایشان از فردگرایی فلسفی دفاع کردند (طیبیان و همکاران، ۱۳۸۰). چگونه با نفی ذات‌گرایی، به شناختی از وجود وحدت نوعی بین افراد انسان رسیده‌اند و در نتیجه از تقدم این فرد بر جمع صحبت می‌کنند. چه بسا این افراد یکسان‌انگاشته، از انواع متعددی باشند یا هر فردی یک نوع منحصر به فرد باشد! با این توصیف، ایشان به دیدگاهی گرویده‌اند که از آن گریزان بودند!

۳. بحث از مفاهیم کلی را می‌توان به سه پرسش ارجاع داد که با پاسخ منفی به این سه پرسش، به سه نوع تسمیه‌گرایی منجر می‌شود. نتیجه عملی پذیرش هر یک از این سه مبنای، تن دادن به تسمیه‌گرایی روش‌شناختی است (طالعی، ۱۳۹۴، ص ۱۳۳).

الف) بین اموری که نوعی وحدت در میان آنها به نظر می‌رسد و ما برای آنها از یک نام استفاده می‌کنیم، آیا حقیقت نوعی واحد وجود دارد؟ پاسخ منفی به این پرسش «تسمیه‌گرایی هستی‌شناختی» گفته می‌شود؛ یعنی اطلاق اسم واحد بر افراد یکسان‌انگاشته، از سنخ مشترک لفظی است و واقعیت واحدی بین این افراد وجود ندارد.

ب) بر فرض پاسخ مثبت پرسش اول، آیا ما توان دستیابی به حقایق امور را داریم؟ پاسخ منفی به این پرسش «تسمیه‌گرایی معرفت‌شناختی» گفته می‌شود؛ یعنی اگرچه نوع واحدی وجود دارد و افراد یکسان‌انگاشته از یک سنخ هستند، ولی ما دسترسی به حقیقت آن نداریم و این نام‌گذاری صرفاً نهادن یک علامت برای اشاره به ماهیت ناشناخته است.

ج) بر فرض پاسخ مثبت پرسش دوم، آیا دستیابی به حقایق امور برای ما فایده‌ای دارد؟ پاسخ منفی به این سه پرسش، «تسمیه‌گرایی فایده‌گرایانه» است؛ یعنی اگرچه به واقعیت انواع می‌توان دست یافت، ولی این کار فایده‌ای ندارد. همین‌که بتوان امور خود را اداره کرد کافی است و این هدف با نام‌گذاری افراد یکسان‌انگاشته به یک نام واحد تأمین می‌شود.

۲. بررسی نقش تسمیه‌گرایی در شناخت مفاهیم اقتصادی

طبق توضیحاتی که در مفهوم ذات‌گرایی و تسمیه‌گرایی ارائه شد، این بحث اصالتاً در مورد مفاهیم کلی مطرح است؛ بنابراین لازم است روشن شود تسمیه‌گرا یا ذات‌گرا بودن چه نقش متفاوتی در شناخت مفاهیم اقتصادی دارد.

بحث با ارائه تقسیمی در مفاهیم کلی دنبال می‌شود و در هر مورد نسبت آن با تسمیه‌گرایی یا ذات‌گرایی بررسی می‌شود. پنج دسته مفاهیم کلی وجود دارد:

یک و دو) «مفاهیم ماهوی» که بر اشیای خارجی حمل می‌شوند و ذهن به‌طور خودکار از موارد خاص انتزاع می‌کند (عروض و اتصافشان خارجی است). در این مفاهیم، گاه جنبه عینی آن مدنظر است؛ مثل بحث اصالت فلسفی فرد یا جامعه و گاه جهت انتزاعی یا اعتباری آن مفهوم مدنظر است؛ مثل بحث اصالت حقوقی فرد یا جامعه.

سه) «مفاهیم فلسفی» که بر اشیای خارجی حمل می‌شوند و انتزاع آنها نیاز به کندوکاو ذهنی و مقایسه دارد (عروضشان ذهنی ولی اتصافشان خارجی است)؛ مثل مفهوم علیت.

چهار) مفاهیم منطقی که قابل حمل بر امور عینی نیست و تنها بر مفاهیم و صورت‌های ذهنی حمل می‌شود (عروض و اتصافشان ذهنی است)؛ مثل مفهوم کلی (مصباح یزدی، ۱۳۶۸، ص ۱۷۷).

پنج) «مفاهیم اعتباری» که این مفاهیم محصول استعاره ذهن از سایر مفاهیم ماهوی یا فلسفی و ناشی از نیازهای عملی انسان است، در مورد امور عینی و خارج از ذهن به کار می‌رود و مصادیق آن قراردادی است (امید، ۱۳۸۸، ص ۳۶۷-۳۶۹)؛ مثل مفهوم ملکیت.

۱. **دعوای تسمیه‌گرایی و ذات‌گرایی (هستی‌شناختی):** در مفاهیم ماهوی - به لحاظ جهت عینی - بین کل‌گرایی حداکثری که نظریه امثال افلاطون است، با کل‌گرایی میانه که نظریه مشهور فلاسفه است و کل‌گرایی حداقلی که نظریه تسمیه‌گرایان است، اختلاف نظر وجود دارد. کل‌گرایی حداکثری بر خلاف نظر مشهور فیلسوفان و تسمیه‌گرایان معتقد به وجود عینی خارجی برای مفاهیم کلی است؛ اما مشهور فلاسفه و تسمیه‌گرایان در انکار این مدعا هم‌داستان‌اند.

در سایر موارد، این دعوا منتفی است؛ زیرا در مفاهیم منطقی و فلسفی که منشأ انتزاع یک امر حقیقی است، ممکن است مورد دعوای ذات‌گرایی و تسمیه‌گرایی قرار بگیرد؛ اما خود انتزاع و مورد انتزاع کاملاً تحت اراده و شناخت فاعل انتزاع است. در مفاهیم اعتباری نیز دامنه اعتبار و معتبر تحت اختیار برقرارکنندگان اعتبار است؛ بنابراین جهل به واقع و تلاش برای درک حقیقت معنا ندارد. به‌علاوه در امور اعتباری اصلاً مابازای عینی وجود ندارد که در مقام کشف تطابق تصویر ذهنی با آن یا وجود حقیقت کلی عینی برای آن

باشیم. مفاهیم ماهوی - به لحاظ جهت انتزاعی یا اعتباری - نیز به مفاهیم منطقی، فلسفی یا اعتباری ملحق می‌شود.

۲. **دعوی تسمیه‌گرایی و ذات‌گرایی (معرفت‌شناختی):** طبق بیان بالا، دعوی تسمیه‌گرایی و ذات‌گرایی معرفت‌شناختی نیز منحصر در مفاهیم ماهوی - به لحاظ جهت عینی - است؛ زیرا در این مورد ممکن است طبق مبنای کل‌گرایی حداکثری پرسش شود که «آیا تصور ما از حقیقت با وجود عینی و حقیقی کلی مطابقت دارد؟» همچنان‌که طبق مبنای کل‌گرایی میانه که قائل به وجود ذهنی برای مفاهیم کلی است، پرسش می‌شود که «آیا معلوم بی‌واسطه که همان مفهوم یا تصور کلی است با معلوم باواسطه که همان حقیقت خارجی باشد، تطابق دارد؟» درحالی‌که طبق مبنای تسمیه‌گرایی معرفت‌شناختی که از آن به کل‌گرایی حداکثری تعبیر کردیم، ما توان دستیابی به حقیقت مشترک را نداریم.

۱۵ **۳. تسمیه‌گرایی هستی‌شناختی و شناخت مفاهیم اقتصادی:** با توجه به مباحث فوق، دانش اقتصاد از یک‌سو با عینیت‌ها سروکار دارد و از دیگرسو با انواعی از ذهنیت‌ها روبه‌روست. همه عینیت‌ها یک وجود مستقل از لحاظ ذهنی دارند و تنها در فرض نگاه اقتصادی است که می‌توان برای آنها یک توصیف اقتصادی و متناسب با نیازهای اقتصادی انسان ارائه داد؛ مثلاً فلز طلا - صرف‌نظر از دعوی ذات‌گرایی و تسمیه‌گرایی - ماهیت مستقل خودش را دارد و تنها وقتی که مورد رغبت نوع انسان قرار گرفت و مالیت پیدا کرد، موضوعی برای بررسی در دانش اقتصاد قرار می‌گیرد. در واقع هیچ عینیتی به‌طور مطلق موضوع دانش اقتصاد قرار نمی‌گیرد.

بنابراین مفاهیم مورد ابتلا در دانش اقتصاد یکی از سه نوع است:

الف) مفاهیم امور عینی با لحاظ جهت اعتباری یا انتزاعی مانند همه اموال و دارایی‌های حقیقی که اگرچه عینیت دارند، ولی آنچه مورد توجه در دانش اقتصاد است، جهت انتزاعی آن یعنی مرغوبیت در اقتصاد اثباتی یا جهت اعتباری آن یعنی مملوکیت آنها در اقتصاد هنجاری است. ب) مفاهیم امور اعتباری صرف مانند مفهوم ملکیت. ج) مفاهیم امور انتزاعی صرف مانند مفهوم مالیت.

دعوی تسمیه‌گرایی و ذات‌گرایی در علوم عینی محض که دور از دسترس اعتبار و انتزاع انسان باشد، قابل پیگیری و ردیابی است؛ بنابراین نزاع تسمیه‌گرایی و ذات‌گرایی در علم اقتصاد از جهت هستی‌شناختی مطرح نیست.

۴. تسمیه‌گرایی معرفت‌شناختی و شناخت مفاهیم اقتصادی: در «امور اعتباری» گاه به جهت اینکه مرجع اعتبار، دیگران یا نهادی بشری یا غیربشری بوده است، شناخت حقیقت آنچه اعتبار شده است، مشکل یا ناممکن می‌شود.

در مورد سایر افراد و نهادهای بشری، از آنجاکه تغییر در تصور عمومی ما از ماهیت مورد اعتبار، سبب تغییر در ماهیت امر اعتباری می‌شود و در خارج نیز آثار آن ماهیتی که مورد قبول عمومی قرار گرفته است، جریان پیدا می‌کند، پس جهل به اعتبار اولیه مشکلی ایجاد نمی‌کند. به‌ویژه اینکه اعتبارات بشری تابع فواید آن است و هر جا که فایده استیفا نشود، اعتبار سابق خودبه‌خود لغو می‌شود.

درباره اعتباراتی که از نهادهای غیربشری (الهی) صادر می‌شود، اشتباه در شناخت مورد اعتبار در امور اقتصادی، سبب ایجاد تبعات فقهی - اقتصادی و عدم تحقق اهداف تشریح می‌شود. از آنجاکه مجموعه اعتبارات شرعی یک نظام یکپارچه را ایجاد می‌کند، اشتباه در شناخت اعتبارات و روابط میان آنها، سبب به‌هم‌ریختن این نظام و نرسیدن به مصالح مورد انتظار می‌شود.

در «امور انتزاعی» نیز مشکل امور اعتباری وجود دارد؛ زیرا گاه از یک حقیقت یا اعتبار، مطلبی را انتزاع می‌کنیم که ممکن است در اصل یا محدوده انتزاع دچار اشتباه شده باشیم. در اینجا نیز بین امور انتزاع از امور بشری یا الهی باشد تفاوت وجود دارد.

۳. اهداف متفاوت علمی ذات‌گرایی و تسمیه‌گرایی

طبق ادعای اصحاب این نظریه، ذات‌گرا به دنبال پاسخ به پرسش از چیستی و تسمیه‌گرا به دنبال پاسخ به پرسش از چگونگی است. به تعبیر پوپر هدف اصالت تسمیه روش‌شناختی به عوض آنکه پی‌بردن به این باشد که هر چیز حقیقتاً چیست و بخواهد طبیعت راستین آن را تعریف کند، این است که توصیف کند چگونه هر چیز در شرایط گوناگون رفتار می‌کند و به‌ویژه دریابد که آیا نظم و قاعده‌ای در رفتارش وجود دارد یا نه؟ (پوپر، ۱۳۶۴، ص ۶۵).

به نظر می‌رسد اصل ایجاد این دوگانه، غلط‌انداز و انحرافی است؛ زیرا فرض سومی وجود دارد که در آن، محقق به دنبال هر دو چیستی و چگونگی باشد. در واقع پرسش از چیستی، یک خاصیت نفسی و یک خاصیت غیری دارد. خاصیت نفسی پرسش از چیستی، شناخت حقیقت مفهوم شیء است و خاصیت غیری آن کمک به دریافت و شناخت «چگونگی» آن شیء است؛ زیرا چیستی و حقیقت یک شیء، منشأ چگونگی‌ها و عوارض ناشی از آن است. در واقع تمرکز بر چگونگی، تمرکز بر معلول و تمرکز بر چیستی، تمرکز بر علت است که دسترسی به آن، شناخت معلول را نیز تسهیل می‌کند، هرچند اهتمام به شناخت علت (ذات) به معنی نفی نیاز به شناخت معلول (عوارض و حالات) نیست. اصحاب مکتب تسمیه‌گرا می‌خواهند بدون توجه به چیستی، مستقیماً سراغ چگونگی بروند، درحالی‌که باید از ایشان پرسید: بدون شناخت و اذعان به وجود حقیقت، به دنبال چگونگی چه چیزی هستند؟ راه مطمئن و کم‌اشتباه‌تر این است که با توجه به چیستی، به کشف چگونگی اقدام شود. تسمیه‌گرایی روش شناختی برای پاسخ به پرسش از «چگونگی» چاره‌ای ندارد جز اینکه برای پرسش «چیستی» پاسخ درخوری بیابد. راه «چگونگی» از «چیستی» می‌گذرد! ذات‌گرایی منافاتی با پرسش از چگونگی ندارد، بلکه می‌تواند مجمع پرسش از چیستی و چگونگی باشد.

۴. آثار متفاوت غلبه ذات‌گرایی یا تسمیه‌گرایی بر فضای علمی

ادعای تحقق جوّ خفقان در محیط‌های علمی ذات‌گرا و فضای آزادی در محیط‌های علمی تسمیه‌گرا را می‌توان از دو جهت منطقی و تاریخی بررسی کرد که در این مجال بحث منطقی ارائه می‌شود:

۱. بنا بر تسمیه‌گرایی هستی‌شناختی که به انکار حقیقت مشترک منجر می‌شود، امکان هرگونه حرکت علمی سلب می‌شود و نوبت به تساهل و رقابت علمی نمی‌رسد؛ زیرا هر حرکت علمی مبتنی بر پذیرش یک سطح از وحدت، کلیت و قانون است، چنان‌که غنی‌نژاد در توضیح نظریه فرضیه‌ای - استنتاجی می‌گوید: «تبيين علمی عبارت است از استنتاج یک قضیه در مورد یک واقعه بر مبنای دست‌کم یک قانون کلی که در ارتباط با مجموعه شرایط اولیه یا محدود قرار دارد» (غنی‌نژاد، ۱۳۷۶، ص ۲۵). این تعریف از تبیین علمی را که به

الگوی تبیین قانون فراگیر همپل موسوم است (صادقی، ۱۳۹۴، ص ۲۲۵-۲۲۹)، می‌توان تناقض‌گویی آشکار دانست؛ زیرا تسمیه‌گرایان منکر مفاهیم کلی هستند و مشخص نیست چگونه با انکار مفاهیم کلی، بتوان به قانون کلی دست یافت.

۲. بنا بر تسمیه‌گرایی معرفت‌شناختی، از آنجاکه محقق توان دسترسی به جوهر و ذات موضوع را ندارد، جای این پرسش باقی می‌ماند که انگیزه کار علمی او چیست که دیگران را در رقابت با خود بپذیرد. بهتر است چنین شخصی میدان را برای دیگران خالی کند. رقابت جایی معنا دارد که موضوع واحدی مورد تحقیق تعدادی با انگیزه‌ها و توانمندی‌های گوناگون قرار گیرد و هر یک تلاش کند بهتر از دیگری به آن حقیقت و روابط علی درونی و بیرونی آن دست پیدا کند؛ اما در جایی که موضوع واحدی برای تحقیق قابل اثبات و احراز نباشد، رقابت موضوع خود را از دست می‌دهد.

۳. بنا بر تسمیه‌گرایی فایده‌گرا، شخص راهی را تجویز می‌کند که به تشخیص خودش فایده داشته باشد و تا فایده سایر نظریات را تشخیص ندهد، آنها را نخواهد پذیرفت. اگر فایده سایر نظریات را تصدیق کند و به تشخیص او نظریه مقابل فایده بیشتری داشته باشد، باید نظریه خودش را رها کند و ملتزم به نظریه رقیب شود.

۴. بنا بر تسمیه‌گرایی روش‌شناختی به معنی روش انتزاعی یا شیوه تبیین فرضیه - استنتاجی، این پرسش مطرح می‌شود که اگر دیگری درباره همان مورد به گونه متمایزی انتزاع کند، چه باید کرد؟ پاسخ به این پرسش سه صورت دارد:

الف) اگر دو انتزاع، دو منشأ دارد و دو نفر به دو جهت متفاوت نظر داشته‌اند، به معنی این است که دو نفر درباره دو چیز متفاوت نظر داده‌اند. در این فرض، اختلاف و نزاع معنا ندارد که مدارا، تسامح و تساهل جا داشته باشد؛ برای مثال، نانوا آرد را ماده اولیه تولید می‌داند، در حالی که آسیابان آرد را محصول تولید خود می‌داند. عینیت‌هایی - همچون آرد - که در اقتصاد مورد بررسی قرار می‌گیرد، از آن جهت که در دانش اقتصاد مورد اهتمام است، ممکن است عناوین متعددی - چون ماده اولیه یا محصول تولیدی - به خود بگیرد.

ب) اگر یک منشأ انتزاع در میان باشد و هر دو نظر به یک حیثیت داشته باشند و در عین حال دو انتزاع متفاوت داشته باشند، طرفین باید به این پرسش پاسخ دهند: آیا این دو انتزاع متفاوت با هم قابل جمع است؟ در این صورت باز هم نزاعی در کار نیست که

تسمیه‌گرا بخواهد مدارا کند. دو انتزاع وقتی با هم قابل جمع هستند که در طول هم باشند، مثل اینکه شخص اول با دیدن «اسکناس» بگوید این «اعتبار» است و دومی بگوید این «پول» است. واضح است که این دو انتزاع با هم قابل جمع است؛ زیرا پول یکی از انواع اعتبارات است.

ج) اگر دو انتزاع یکدیگر را نفی می‌کند، آیا هر یک از طرفین در عین اینکه نظر خودش را قبول دارد، نظریه منافی آن را هم قبول دارد؟ که در این صورت دچار تناقض شده است! مگر اینکه گفته شود هر دو درحالی که نظریه خود را معتبر می‌داند، معتقد است که ممکن است دچار اشتباه شده باشد و در واقع نظر دیگری درست باشد که در این فرض نیز تفاوتی میان تسمیه‌گرا و ذات‌گرا وجود ندارد؛ زیرا هر دو امکان جهل مرکب را می‌پذیرند؛ برای نمونه، در جامعه اسلامی چون گوشت خوک یا مشروبات الکلی مورد مصرف حلال ندارد، هیچ مالیتی ندارد و کالای اقتصادی به حساب نمی‌آید؛ درحالی که در جامعه دیگری ممکن است این دو کالا مورد رغبت باشد و عرفاً واجد مالیت باشد.

نتیجه: رقابت واقعی جایی است که باور به وجود حقیقت و امید به دستیابی به حقیقت وجود دارد. مغالطه در این است که تصور شده چون طبق ذات‌گرایی یک حقیقت واحد وجود دارد، پس در عالم تحقیق و اثبات نیز یک نتیجه محقق می‌شود و در نتیجه اجازه رقابت علمی داده نمی‌شود! درحالی که باب تحقیق، باب استدلال و تلاش برای رسیدن به حقیقت است. پذیرش وجود حقیقت، موتور محرک جست‌وجو برای کشف حقیقت است نه مانع از حرک جست‌وجوگرانه! درحالی که با پذیرش تسمیه‌گرایی هستی‌شناختی، مسیر برای هرج‌ومرج در عرصه دانش باز می‌شود؛ زیرا از آنجاکه حقیقت واحدی وجود ندارد که بخواهیم در کشف آن رقابت کنیم، هر کسی به خود اجازه می‌دهد هر بافته ذهنی خود را به‌عنوان یافته علمی ارائه دهد. همین معضل در تسمیه‌گرایی معرفت‌شناختی نیز وجود دارد.

۵. رابطه تسمیه‌گرایی و نظریه تبیین فرضیه‌ای - استنتاجی

طبق ادعای غنی‌نژاد شیوه تبیین فرضیه‌ای - استنتاجی شکل امروزی تسمیه‌گرایی است که اکنون بیشترین مقبولیت را بین دانشمندان و فلاسفه دارد (غنی‌نژاد، ۱۳۷۶، ص ۲۵). روش تبیین فرضیه‌ای - استنتاجی را پوپر در پنج مرحله ارائه داده است:

۱. ارائه یک فکر، حدس و گمان و یک فرضیه یا مجموعه‌ای از فرضیه‌ها که تشکیل‌دهنده یک نظریه هستند.

۲. استنباط یک یا چند نتیجه با کمک فرضیه‌های دیگر که قبلاً پذیرفته شده است یا شرایطی که انتظار می‌رود تحت آنها فرضیه‌ها درست باشند.

۳. اگر از استدلال‌های قبلی راضی بودیم، نتیجه به‌دست‌آمده را با داده‌های مناسب و به وسیله مشاهده یا آزمایش‌های لازم می‌آزماییم.

۴. اگر داده‌های آزمایش و مشاهده با نتیجه قبلی همخوانی نداشت، فرض اولی ما رد می‌شود.

۵. اگر نتیجه آزمون مثبت باشد، یعنی داده‌ها با نتیجه‌گیری همخوانی دارند و نظریه به‌طور موقتی تأیید می‌شود؛ اما درستی آن اثبات نمی‌شود (پارسانیا و طالعی، ۱۳۹۲، ص ۸۶).

طبق ادعای غنی‌نژاد اقتصاد سیاسی به عنوان یک رشته علمی مستقل، مبتنی بر این روش تبیین شکل گرفته است؛ بنابراین هرگونه اندیشه ذات‌گرایانه در تناقض با اقتصاد سیاسی به عنوان یک رشته علمی مستقل است و از همان ابتدا مبانی روش‌شناسانه این علم را نفی می‌کند. وی معتقد است که اقتصاددان در مرحله فرض، بخشی از واقعیت را لحاظ و از آن استنتاج می‌کند و اگر جز این بود، علم مستقلی به نام اقتصاد شکل نمی‌گرفت؛ زیرا علم اقتصاد، جنبه‌های خاصی از فعالیت‌های انسانی را از سایر فعالیت‌ها انتزاع می‌کند و گرنه به‌طور عینی فعالیت‌های اقتصادی انسان از سایر فعالیت‌هایش غیر قابل تفکیک‌اند (غنی‌نژاد، ۱۳۷۶، ص ۳۸).

طی نکات یک تا پنج، این ادعا مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. با استناد به ظاهر این کلام، تسمیه‌گرایی مدنظر ایشان از سنخ تسمیه‌گرایی فایده‌گراست که فاقد صبغه معرفت‌شناختی و فلسفی است؛ یعنی صرف‌نظر از اینکه واقعیت در تصویر جامع آن چیست و آیا می‌توان به آن دست یافت، این مهم است که دانش مستقلی به نام اقتصاد شکل بگیرد!

۲. از نظر تاریخی، آیا اقتصاد کلاسیک به عنوان منشأ شکل‌گیری علم اقتصاد، از این شیوه استفاده کرده است؟ آیا مباحث اقتصاد کلاسیک از تحلیل‌های جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، حقوقی و سیاسی تهی است؟ آیا بنیان‌گذاران اقتصاد نئوکلاسیک به شیوه

انتزاعی عمل کردند؟ آیا اقتصاددانان مکتب تاریخی، اشتراکیون، نهادگراها و سایر جریان‌های اقتصادی غیر نئوکلاسیک، به شیوه انتزاعی عمل کرده‌اند؟ برخلاف تصورات موجود، بنیان‌گذاران اولیه این جریان، نگاه ضد تاریخی و ضد نهادی نداشته‌اند (مشهدی‌احمد، ۱۳۹۴، ص ۱۶۱). تمرکز این جریان بر ترجیحات ذهنی، یعنی گرایش از نگاه کلان جامعه‌شناسانه به نگاه خرد روان‌شناسانه است. در واقع در این مکتب، وابستگی دانش اقتصاد از یک دانش انسانی به دانش انسانی دیگری منتقل شده است. آیا کنار نهادن همه این جریان‌های فکری اقتصاد از حوزه دانش اقتصاد پذیرفتنی و عاقلانه است؟ آیا نتایج افکار این جریان‌ها جزء محصولات دانش اقتصاد نیست؟

همان‌گونه‌که در مقدمه توضیح داده شد، در این تحقیق، بنا نیست به نقد تاریخی این دیدگاه پرداخته شود. آنچه در این قسمت مورد توجه است، این است که التزام به دیدگاه مذکور درباره تسمیه‌گرایی، منجر به تخصیص اکثر و نفی بخش عمده‌ای از میراث دانش اقتصاد به عنوان یک رشته علمی مستقل است که هر اقتصاددان موافق و مخالفی ناگزیر از مواجهه و تعامل با آن است.

۳. اگر مخالفت با روش انتزاعی به معنی حرکت بین‌رشته‌ای در دانش اقتصاد باشد، لازم‌آش این است که نتیجه‌بخشی تحقیقات اقتصادی نیازمند کمک سایر زمینه‌های دانش باشد. بین‌رشته‌ای ممکن است با توجه به کمیت و کیفیت استفاده از سایر رشته‌ها باشد؛ یعنی اگر مکاتب اقتصادی را در استفاده از سایر رشته‌ها به صورت یک طیف ببینیم، مکتبی چون نهادگرایی در یک سر طیف قرار دارد که بیشترین گرایش را به استفاده از سایر رشته‌ها دارد و مکتبی چون نئوکلاسیک که گرایش به شیوه انتزاعی دارد، در سر دیگر طیف قرار دارد. ممکن است اتصاف به «بین‌رشته‌ای» به جهت شیوه استفاده خاص یک گرایش از سایر علوم باشد.

توضیح اینکه استفاده از سایر رشته‌ها گاه به‌نحو طولی است؛ یعنی از سایر رشته‌های علمی در روند تبیین موضوع یا روش تحقیق علم دیگر استفاده شود که در واقع استفاده از علمی در مبادی علم دیگر است؛ برای مثال از زیست‌شناسی برای تبیین روش تکاملی یا از روان‌شناسی برای تبیین انسان اقتصادی به عنوان واحد تحلیل در علم اقتصاد استفاده شود.

در مقابل، استفاده عرضی یعنی استفاده از محتوای دو علم در کنار هم و پرهیز از اینکه یک علم از سایر علوم قریب‌الافق جدا شود؛ برای نمونه، محتوای اقتصاد و علوم سیاسی در جهت ارتقای محتوای هر دو و گشایش افق‌های وسیع‌تر و عمیق‌تر در هر دو دانش به کمک هم بیاید.

به نظر می‌رسد همه جریان‌های اقتصادی در حداقلی از بهره‌گیری از سایر دانش‌ها و در استفاده از سایر دانش‌ها در مبادی دانش اقتصاد هم‌داستان باشند. نقطه اختلاف نظر، در شیوه و مقدار استفاده عرضی از سایر دانش‌های هم‌افق است. نزاع بین دقت - ناشی از انتزاع و تمرکز ناشی از محدود شدن موضوع تحقیق - و واقع‌نمایی - ناشی از ملاحظه زوایای مختلف حقیقت چندبعدی چون انسان - در نظریه، سبب شکل‌گیری دو جریان طرفدار و مخالف انتزاع در دانش اقتصاد شده است.

۴. نظریه تبیین فرضیه‌ای - استنتاجی، بسته به اینکه در مرحله انشای فرضیه و گمانه‌زنی، برای ذات یا وجه شیء انشای فرضیه شود، طبق هر دو طرز فکر تسمیه‌گرا و ذات‌گرا قابل اجراست؛ یعنی اگر درباره ذات شیء و چیستی یا چگونگی آن فرضیه‌ای مطرح شود، در این حالت با وجود ذات‌گرایی، از نظریه تبیین فرضیه‌ای - استنتاجی استفاده شده است. همچنین اگر صرفاً درباره وجه و چگونگی شیء و رفتارهای آن فرضیه‌ای مطرح شود، در عین تسمیه‌گرایی، از نظریه فرضیه‌ای - استنتاجی استفاده شده است. در واقع، نظریه تبیین فرضیه‌ای - استنتاجی ظرف و قالبی است که برای هر دو محتوای تسمیه‌گرایی و ذات‌گرایی صلاحیت و پذیرش دارد.

به بیان دیگر، مدعی تلاش دارد تا از تسمیه‌گرایی روش‌شناختی که در تبیین فرضیه استفاده می‌شود، نتیجه بگیرد که تسمیه‌گرایی معرفت‌شناختی یا هستی‌شناختی درست است؛ درحالی‌که تسمیه‌گرایی روش‌شناختی (روش فرضیه‌ای و انتزاعی) بین ذات‌گرایی و تسمیه‌گرایی مشترک است و قابلیت این را دارد که ذات‌گرای هستی‌شناختی یا معرفت‌شناختی نیز از آن استفاده کند. هرچند چنان‌که در مباحث آتی خواهد آمد، تسمیه‌گرایی روش‌شناختی به عنوان یک راهبرد در علوم انسانی و اجتماعی مشکل‌آفرین است و تنها در حد یک راهکار مقطعی و در روند شکل‌دهی و سازمان‌دهی به دانش مورد نظر مفید خواهد بود.

۵. نظریه تبیین فرضیه‌ای - استنتاجی با قرائت تسمیه‌گرایانه آن، دچار دو مغالطه (اخذ ما بالعرض به جای ما بالذات و معلوم به جای موجود) است. ضمن مثال‌ها و توضیحات آتی، این مغالطه روشن می‌شود.

مثال اول: اگر در قالب یک استدلال گفته شود: «افزایش حجم پول، منجر به تورم می‌شود» و «حجم پول کنترل شده است» و نتیجه گرفته شود که: «پس تورم وجود ندارد»، درحالی‌که در واقع، «آنچه موجب تورم می‌شود، انتظارات باشد - و افزایش حجم پول نیز یکی از عوامل شکل‌گیری انتظارات باشد». بی‌اعتنایی به ذات (انتظارات) و محور قراردادن عنوان انتزاعی و غلط‌انداز (افزایش حجم پول) در استدلال، همان مغالطه اخذ عنصر عرضی به جای عنصر ذاتی در استدلال است. در این مثال، به وصف انتزاعی و مصداقی (افزایش حجم پول) از واقعیت (انتظارات) اکتفا می‌شود و با این انتزاع به دنبال تبیین روابط علی و پیش‌بینی رفتار متغیرهای کلان اقتصادی هستیم؛ درحالی‌که چنین انتزاعی چیزی جز خودفریبی نیست. تمییز اجزای ذاتی و مؤثر اصلی از امور عارضی، جز با دستیابی به حقیقت و ذات امکان ندارد.

مثال دوم: اگر در استدلال مبتنی بر منحنی فیلیپس گفته شود «تورم با بیکاری رابطه عکس دارد» و «الان تورم وجود دارد». آن‌گاه نتیجه گرفته شود که «بیکاری در حال کاهش است (کنترل شده است)»، درحالی‌که در واقع، رابطه بین تورم و بیکاری مشروط به شروطی چون اشتغال ناقص و ثبات انتظارات و مربوط به کوتاه‌مدت باشد، ممکن است تورم رکودی رخ دهد و تبیین و پیش‌بینی غلط از آب درآید.

مثال سوم (مثال عرفی): اگر در قالب یک استدلال گفته شود: «روی آتش چیزی که دود می‌کند، قرار دارد» و «غذای گربه چیزی که دود می‌کند، نیست» و نتیجه گرفته شود: «گربه با آنچه روی آتش است، کاری ندارد»، درحالی‌که در واقع «چیزی که روی آتش دود می‌کند، کباب باشد»، بی‌اعتنایی به ذات (کباب) و محور قراردادن عنوان انتزاعی (چیزی که دود می‌کند) در استدلال و تلاش برای تبیین و پیش‌بینی رفتار گربه مغالطه و فریب آشکار است.

محقق به دنبال نکته کلیدی مسئله و مشکل است. موفقیت نظریه در ارائه توضیحی است که دائماً و دقیقاً مسئله را توضیح دهد و این هدف با دستیابی به حقیقت موضوع

حاصل می‌شود، هدفی که جز با ذات‌گرایی روش‌شناختی محقق نمی‌شود؛ زیرا در فضای علم انتزاعی که حقیقت و ماهیت موضوع به‌عمد مورد غفلت قرار می‌گیرد، انتظار و توقع دستیابی به علت حقیقی تغییرات که ریشه در حقیقت موضوع دارد، توقعی نابه‌جاست.

برای تبیین این مغالطه، در یک بحث گام‌به‌گام منطقی، چهار پرسش مطرح می‌شود:

۱. آیا محقق در مرحله انشای فرضیه، به وجود حقیقت نوعیه یا ذات (جزء یا اجزای ذاتی که مبدأ اصلی اثر است) در مورد فرضیه باور دارد؟ اگر حقیقت نوعیه را قبول نداشته باشد، کار او لغو است؛ زیرا هیچ عاقلی، درباره چیزی که صرفاً ناشی از تصادف بداند، به دنبال کشف قانون و قاعده نمی‌رود. در واقع چنین شخصی ذات‌گرای ناخودآگاه است؛ زیرا هرچند ادعا می‌کند تسمیه‌گراست، اما در عمل اصل علیت و وجود مصداقی برای آن را در اینجا قبول دارد که این ملازم با ذات‌گرایی است!

۲. اگر حقیقت نوعیه‌ای را باور داشته باشد با این پرسش مواجه می‌شود: آیا مورد فرضیه، علاوه بر اجزای ذاتی، دارای اجزای عرضی نیز هست یا نه؟ اگر جواب منفی باشد، محقق لامحاله ذات‌گراست؛ هم در جهت هستی‌شناختی و هم در جهت معرفت‌شناختی، هرچند از این نام‌گریزان باشد.

۳. اگر جواب او مثبت باشد، این پرسش مطرح می‌شود: آیا توان تشخیص و تفکیک ذاتی از عرضی را دارد؟ اگر جواب او منفی باشد، او از جهت هستی‌شناختی ذات‌گرا و از جهت معرفت‌شناختی تسمیه‌گراست.

۴. بر فرض پاسخ مثبت به پرسش سابق، با این پرسش مواجه می‌شود: آیا فرضیه را بر اساس عناصر ذاتی ارائه می‌دهد یا بر اساس عناصر عرضی؟ اگر فرضیه را بر اساس عناصر ذاتی ارائه می‌دهد، این محقق از جهت معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی ذات‌گراست؛ مثل اینکه نظریه‌پرداز اقتصاد نئوکلاسیک مدعی شود عنصر ذاتی نظریه صرفاً پی‌جویی نفع شخصی است و سایر جوانب رفتار اجتماعی و نهادها و ... ماهیت عرضی دارد.

اگر فرضیه را - به‌زعم خودش - بر اساس عناصر عرضی ارائه می‌دهد، دچار خلف در مفروض و رفتار غیر عقلایی شده است؛ زیرا فرض بر این بود که ذاتی را قبول دارد و می‌تواند بشناسد و فرض بر این بود که عنصر تأثیرگذار اصلی همان عنصر ذاتی است و عنصر عرضی متأثر از عنصر ذاتی است.

۶. نقش تفکر تسمیه‌گرایی (انتزاعی) در تحقق دانش اقتصاد

چنان‌که در ذیل عنوان «تسمیه‌گرایی و رشد دانش اقتصاد» توضیح داده شد، غنی‌نژاد (۱۳۷۶) معتقد است که دانش اقتصاد به عنوان یک رشته علمی مستقل، صرفاً در فضای تفکر تسمیه‌گرایی - انتزاعی شکل می‌گیرد.

در نکات یک تا شش، این ادعا بررسی می‌شود:

۱. ایشان از یک‌سو با صراحت می‌پذیرد که علم اقتصاد و اقتصاددانان تحت تأثیر فلاسفه‌اند و از دیگرسو قبول دارد که نگرش تسمیه‌گرایی با فلسفه تباین ذاتی دارد و از سوی سوم، امکان شکل‌گیری علم اقتصاد را به برخورداری از تفکر تسمیه‌گرایی منحصر می‌کند (غنی‌نژاد، ۱۳۷۶، ص ۳۳ / جابری، ۱۳۸۸، ص ۲۹). حال پرسش این است که اگر تفکر فلسفی مبتنی بر ذات‌گرایی است و اگر امکان شکل‌گیری علم اقتصاد وابسته به طرز تفکر تسمیه‌گرایی است، چگونه علم اقتصاد و اقتصاددانان تحت تأثیر فلاسفه‌اند؟

۲. طبق نظریه ششم درباره مفاهیم کلی که وجود ذهنی را برای مفاهیم کلی اثبات و وجود عینی خارجی را برای مفاهیم کلی انکار می‌کرد، چنان‌که در بحث از مفاهیم اقتصادی نیز روشن شد، دعوای تسمیه‌گرایی و ذات‌گرایی نقش مستقیم معرفت‌شناختی و فلسفی در دانش اقتصاد ندارد که بخواهد در روش‌شناسی دانش اقتصاد تفاوت ایجاد کند.

تأثیر این اختلاف از سنخ تأثیرات روان‌شناختی و جامعه‌شناختی است که ثمره سیطره نگاه متعالی به علوم طبیعی و روش رایج در آن علوم بوده است. شبیه این تأثیر در تمسک به بدن‌شناسی توسط طبیعیون، تمسک به ریاضی در نئوکلاسیک‌ها و تمسک به زیست‌شناسی در نهادگرایی مشاهده می‌شود. البته اقتباس از علوم دیگر به‌طور کلی غلط نیست، ولی باید تصریح کرد که وجه نزدیکی دو علم چیست و آن را مستدل کرد تا دچار مغالطه نشود (خواص، ۱۳۸۸، ص ۱۴۰)، همچنان‌که لازم است جهات افتراق دو علم را به‌روشنی بیان کرد تا سبب مغالطه نشود.

۳. چهار تحلیل جایگزین وجود دارد که انتزاعی‌شدن دانش اقتصاد را بدون اتکا به تسمیه‌گرایی توجیه می‌کند. طبق برخی از این تحلیل‌ها انتزاعی‌شدن با تولد اقتصاد کلاسیک و ناشی از طرز فکر *آدام اسمیت* رخ داد، طبق تحلیل دیگر انتزاعی‌شدن با تولد اقتصاد نئوکلاسیک و ورود ریاضی به اقتصاد محقق شد و طبق تحلیل آخر، انتزاعی‌شدن خاصیت

طبیعی رشد علوم و ناشی از تخصص‌گرایی و عدم امکان احاطه شخص واحد بر همه دامنه دانش است.

در ادامه، این تحلیل‌ها مطرح می‌شود:

الف) به اعتقاد کامنز، اندیشمند نهادگرا، *آدام اسمیت* بر پایه هماهنگی در منافع، علم اقتصاد را از علوم دیگر - به‌ویژه اخلاق و حقوق - جدا کرد، برخلاف *دیوید هیوم* که به وحدت این سه علم اجتماعی در اصل کمیابی و تضاد حاصل از آن در منافع پی برده بود. وی با همین تحلیل، هیوم را سرمنشأ مکتب نهادگرایی می‌داند (مشهدی‌احمد و متوسلی، ۱۳۹۰، ص ۱۵).

ب) حالت افراطی انتزاع که در صورتی‌گرایی نئوکلاسیک‌ها مشاهده می‌شود، ناشی از جو غالب آن دوره در عنایت به ریاضی برای علمی شدن می‌توان ردیابی کرد. این اعتقاد که باید علمی شد و علمی شدن مساوی با ریاضی شدن است، تلاش نئوکلاسیک‌ها برای رام کردن دانش اقتصاد در برابر ریاضی را به دنبال داشت. از آنجاکه دانش اقتصاد سیاسی کلاسیک چنان‌که باید انتزاعی نبود، دانش ریاضی آن زمان توان صورت‌بندی آن را نداشت. برای حل این نقیصه انتزاع هرچه بیشتر اقتصاد کلید خورد (حسینی‌نسب و نیک‌آمیز، ۱۳۹۳، ص ۱۲۴) و ابزار ریاضی که باید در خدمت اقتصاد قرار می‌گرفت، اصالت پیدا کرد و این اقتصاد بود که برای ایجاد تناسب با ریاضی، لباس عینیت را از تن به در کرد.

ج) گرایش نئوکلاسیک‌ها به تحلیل‌های ذهنی و انصراف از تحلیل عینی به‌ویژه در بحث دامنه‌دار ارزش، سبب تضاعف حالت انتزاعی دانش اقتصاد شد. کلاسیک‌ها و اشتراکیون ارزش را در امور عینی جست‌وجو می‌کردند و طبق این تحلیل ارزش را صرفاً ناشی از کار می‌دانستند؛ اما نئوکلاسیک‌ها با رد منشأ عینی ارزش، بر امور ذهنی و ترجیحات تکیه کردند. ایشان عمده تحلیل‌های خود را در سطح فرد و ترجیحات ذهنی فرد شکل دادند و هرچه امکان داشت از عینیت دور شدند (مشهدی‌احمد، ۱۳۹۴، صص ۱۶۱ و ۱۷۱).

د) به‌طور طبیعی، تفکیک و تخصصی شدن علوم، ناشی از رشد مسائل علوم زیرمجموعه است که تحقق توانایی در علم مادر و همه زیرمجموعه‌ها را عادتاً ناممکن می‌کند. این مشکل اندیشمندان را به سمت راهکار تخصصی شدن و تفکیک علوم هدایت می‌کند

(یونگرت، ۱۳۸۶، ص ۱۴۹). جدایی دانش اقتصاد از سایر علوم اجتماعی و انسانی نیز از این قاعده مستثنا نیست. طبق این تحلیل و برخلاف سایر تحلیل‌ها، انتزاعی شدن یک اتفاق طبیعی و طبق قاعده است که ادامه این روند، جوامع علمی را برای جبران نقیصه عدم احاطه علمی به تأسیس دانش‌های بین‌رشته‌ای سوق خواهد داد.

۴. به اعتقاد پوپر که خود را یک تسمیه‌گرای روش‌شناختی می‌داند، عقب‌ماندگی علوم اجتماعی نسبت به علوم طبیعی بدین سبب است که با آنکه علوم طبیعی به تسمیه‌گرایی روش‌شناختی تن دادند، علوم اجتماعی هنوز بیشتر بر اساس ذات‌گرایی روش‌شناختی پیش می‌روند (پوپر، ۱۳۶۴، ص ۶۵ / طالعی، ۱۳۹۴، ص ۱۳۳). با این توصیف، صرف‌نظر از صحت مقایسه پوپر بین علوم طبیعی و اجتماعی و قضاوت او درباره علوم طبیعی و نقش تسمیه‌گرایی در پیشرفت آن، اقرار وی به عمومیت ذات‌گرایی روش‌شناختی در علوم اجتماعی موجود، نافی ادعای مورد بررسی است.

۵. اصل انتزاع جنبه اقتصادی زندگی بشر از سایر جنبه‌های حیات بشر، امری مذموم و سبب مشکلاتی برای دانش اقتصاد شد. اقدامی که سبب ناقص و تک‌بعدی شدن نظریه‌ها و عدم لحاظ تمایزهای اجتماعی، تاریخی و نهادی در تحلیل‌های گوناگون اقتصاد هنجاری، اثباتی و سیاستی شد. تفکیک میان علوم انسانی، اگر به عنوان یک راهکار برای تسهیل در آموزش و تدوین علوم باشد، قابل پذیرش است، اما اگر به عنوان یک راهبرد در مرحله شناخت و تحقیق مدنظر باشد، یک اشتباه راهبردی خواهد بود.

مشکل بی‌ریشه و اصل شدن دانش اقتصاد که ناشی از انتزاع آن از علوم پایه خود بود، نئوکلاسیک‌ها را برای حل آن - به اشتباه - سراغ صوری‌سازی و ریاضیات کشاند که سبب تشدید خاصیت انتزاعی دانش اقتصاد شد و اندیشمندان مکاتب اشتراکی، تاریخی و نهادگرا را به فکر چاره‌جویی با کمک تحلیل‌های فلسفی، تاریخی و نهادی انداخت؛ به دیگر سخن، ایشان تحقق دانش ناقص اقتصاد متعارف را به عنوان تنها الگوی مقبول پذیرفته است؛ درحالی‌که می‌توان با اضافه‌کردن تحلیل‌های فلسفی، تاریخی، نهادی و غیره و کاستن از حالت انتزاعی موجود در اقتصاد متعارف، به دانش واقعی‌تری از اقتصاد رسید. شاهد بر این مطلب وجود گرایش‌های متنوع و رو به رشد اندیشه اقتصادی رقیب (هترودوکس) است.

۶. تعریف دانش اقتصاد مانند هر دانش دیگری، حول محور موضوع، روش، هدف (مالجو، ۱۳۷۷، ص ۲۴۴) و یا تابع اعتبار و قرارداد است. همچنین برای تعریف می‌توان از یک نگاه پیشینی یا پسینی بهره برد (همان). به نظر می‌رسد ایشان در مقام تعریف دانش اقتصاد دچار مغالطه مصداق با مفهوم شده است؛ زیرا طبق دو دسته‌بندی فوق حداقل هشت شیوه برای تعریف دانش اقتصاد وجود دارد که بر اساس هر کدام می‌توان تعاریف متعددی از دانش اقتصاد ارائه داد (همان). همچنین با توجه به تأثیر ذهنیت‌های اعتقادی، اخلاقی، ارزشی و احساسی متفاوت و همچنین بر اساس قضاوت درباره عینیت‌های گوناگون اصلی به‌ویژه خدا، جهان مجرد، جهان مادی و انسان، موضوع، ساختار و مبادی متنوعی برای دانش اقتصاد محقق خواهد شد.

پس اگر مقصود این است که در فضای تاریخی - فکری منجر به تحقق اقتصاد سرمایه‌داری، صرفاً تحقق اقتصاد سرمایه‌داری ممکن بوده است، بنابراین ایشان درباره سایر فضاهای تاریخی و فکری قضاوت نکرده‌اند؛ هرچند طبق توضیحات گذشته همین ادعا هم باطل است؛ علاوه بر اینکه تجربه تاریخی نیز با این ادعا سازگار نیست؛ زیرا در همین فضای فکری نیز اندیشه‌های متنوع رقیبی پا گرفته است که منشأ نقد و اعتراض به جریان اقتصاد سرمایه‌داری بوده است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بخشی از شرایط شکل‌گیری دانش اقتصاد، شرایط معرفت‌شناختی همچون امکان تحقق دانش اقتصاد است. برخی از اقتصاددانان ادعا می‌کنند که دانش اقتصاد به واسطه کنارگذاشتن ذات‌گرایی و بهره‌گیری از تسمیه‌گرایی که در شکل امروزی‌اش به صورت تبیین فرضیه‌ای - استنتاجی درآمده، متولد شد و پیشرفت کرد. در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی به ارزیابی این ادعا پرداختیم. ارزیابی این دیدگاه از آن جهت مهم است که معتقدان به این نظریه عملاً تولد دانش اقتصاد را به وجود طرز فکر تسمیه‌گرا منوط می‌کنند که مفهوم آن عدم امکان تشکیل دانش اقتصاد اسلامی است؛ زیرا اندیشه اسلامی بر مبنای ذات‌گرایی استوار است. همچنین ثمره چنین نگاهی عدم قابلیت اندیشه‌های غیر تسمیه‌گرا همچون اندیشه اسلامی برای استفاده از شیوه تبیین فرضیه‌ای - استنتاجی است.

یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که ادعای فوق ناشی از فهم نادرست تقابل ذات‌گرایی و تسمیه‌گرایی و تعمیم حکم ذات‌گرایی افلاطونی به همه اندیشه‌های ذات‌گراست. درباره مفاهیم اقتصادی و نقش اعتقاد به تسمیه‌گرایی و ذات‌گرایی، تنها مفاهیمی که از امور حقیقی و عینی صحبت می‌کنند، اگر از جهت عینیتشان بررسی شوند، در این نزاع تأثیرگذار است و سبب تغییر مسیر مباحث علمی می‌شود. اختلاف نظر در انواع دیگر مفاهیم کلی که اتفاقاً مفاهیم کاربردی در دانش اقتصاد از این موارد است، تأثیر ندارد. به‌طورکلی، طبق تعریف مشهور فلاسفه و اندیشمندان مسلمان که برای مفاهیم کلی وجودی غیر از مفهوم ذهنی قائل نیستند، اصلاً این نزاع مطرح نیست. در واقع، ادعای مطرح در این باره، صرفاً با توجه به تعریف امثال افلاطون مطرح شده است که برای کلیات وجودهای عینی را باور دارد.

التزام به نظریه تبیین فرضیه‌ای - استنتاجی در دانش اقتصاد، تلازمی با تسمیه‌گرایی ندارد و نمی‌توان این نظریه را نتیجه منطقی گرایش به تسمیه‌گرایی دانست. اندیشه ملازمه بین این دو نظریه از آن نظر ضعیف است که اولاً نظریه تبیین فرضی - استنتاجی در فرض ذات‌گرایی نیز قابل کاربرد است؛ ثانیاً قرائت تسمیه‌گرای تبیین فرضی - استنتاجی دچار مغالطه صریح تمسک به عنصر عرضی به جای ذاتی است؛ ثالثاً مدعی تسمیه‌گرایی برای اینکه دچار خلف و رفتار غیر عاقلانه نشود، ناگزیر از التزام به ذات‌گرایی است. همچنین پذیرش نقش تسمیه‌گرایی در تحقق دانش اقتصاد به واسطه تناقض درونی ادعا - که ناشی از خلط تأثیر جامعه‌شناختی و معرفت‌شناختی است - وجود تحلیل‌های جایگزین برای انتزاعی شدن دانش اقتصاد، بطلان و انکار اصل مزیت مطلق داشتن انتزاعی شدن دانش اقتصاد و امکان تعاریف متعدد مبتنی بر موضوع، روش و هدف برای دانش اقتصاد، مردود است؛ بنابراین تحقق دانش اقتصاد در سایر فضاها فکری غیر تسمیه‌گرا همچون فضای اندیشه اسلامی از این جهت فاقد اشکال و مانع است.

منابع و مأخذ

۱. امید، مسعود؛ فلسفه اخلاق در ایران معاصر؛ تهران: نشر علم، ۱۳۸۸.
۲. بلاگ، مارک؛ روش‌شناسی علم اقتصاد؛ ترجمه غلام‌رضا آزاد؛ تهران: نشر نی، ۱۳۸۷.
۳. پارسانیا، حمید و محمد طالعی؛ «روش‌شناسی بنیادین و روش‌شناسی کاربردی در علوم اجتماعی با تأکید بر رویکرد رئالیسم و نومینالیسم»؛ معرفت فرهنگی اجتماعی، س ۴، ش ۱۴، ۱۳۹۲.
۴. پوپر، کارل؛ جامعه باز و دشمنان آن؛ ترجمه عزت‌الله فولادوند؛ تهران: خوارزمی، ۱۳۶۴.
۵. جابری، علی؛ «تحلیل و بررسی مبانی معرفت‌شناختی و ارزشی اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی»؛ رساله دکتری، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۸.
۶. حسینی‌نسب، سیدابراهیم و بهروز نیک‌آمیز؛ «بررسی پیوند بین اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک»؛ اقتصاد تطبیقی، س ۱، ش ۱، ۱۳۹۳.
۷. خواص، امیر؛ درس‌نامه تفکر نقدی؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۸.
۸. صادقی، رضا؛ آشنایی با فلسفه علم معاصر؛ تهران: سمت، ۱۳۹۴.
۹. طالعی، محمد؛ «نقد و بررسی انواع نومینالیسم با بهره‌گیری از دیدگاه‌های علامه طباطبایی علیه السلام»؛ معرفت فلسفی، س ۱۲، ش ۳، ۱۳۹۴.
۱۰. طیبیان، محمد و همکاران؛ آزادی‌خواهی نافرجام؛ تهران: گام نو، ۱۳۸۰.
۱۱. عربی، سیدهادی و علیرضا لشکری؛ توسعه در آینه تحولات؛ قم: زیتون، ۱۳۸۳.
۱۲. غنی‌نژاد، موسی؛ مقدمه‌ای بر معرفت‌شناسی علم اقتصاد؛ تهران: مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه، ۱۳۷۶.
۱۳. فنائی اشکوری، محمد؛ معقول ثانی؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۵.
۱۴. مالجو، محمد؛ «تأملی در ارتباط بین ارزش‌های فردگرایانه و تأسیس علم اقتصاد»؛ اطلاعات اقتصادی-سیاسی، س ۱۳، ش ۱۲۷، ۱۳۷۷.

۱۵. مشهدی‌احمد، محمود؛ «اقتصاد نئوکلاسیک یک روایت تاریخی متفاوت»؛ برنامه‌ریزی و بودجه، س ۲۰، ش ۱، ۱۳۹۴.
۱۶. مشهدی‌احمد، محمود و محمود متوسلی؛ «اقتصاد نهاد‌گرای اصیل، تأملی در اندیشه‌های کامنز و رویکرد مبادلاتی او»؛ برنامه‌ریزی و بودجه، س ۱۶، ش ۱، ۱۳۹۰.
۱۷. مصباح یزدی، محمدتقی؛ آموزش فلسفه؛ قم: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸.
۱۸. یونگرت، اندروام؛ «تمایز اثباتی - هنجاری در علم اقتصاد و تقدم تاریخی آن بر تمایز واقعیت - ارزش»؛ ترجمه علی نعمتی؛ اقتصاد اسلامی، س ۷، ش ۲۶، ۱۳۸۶.